

پایتخت تلویزیون در اوج

سیروس مقدم، کارگردان شناخته شده تلویزیون است. او بعد از ساخت مجموعه‌های پرمخاطب تلویزیونی همچون پایتخت، روزهای زندگی، نرگس، تا ثریا، چک برگشتی، بچه‌های نسبتا بد، مدینه، میکائیل، علی‌البدل و...



سیروس مقدم، کارگردان شناخته شده تلویزیون است. او بعد از ساخت مجموعه‌های پرمخاطب تلویزیونی همچون پایتخت، روزهای زندگی، نرگس، تا ثریا، چک برگشتی، بچه‌های نسبتا بد، مدینه، میکائیل، علی‌البدل و... نشان داده که رگ خواب مخاطب را بخوبی می‌شناسد و می‌داند از چه زاویه‌ای به دغدغه‌های مردم نگاه و آن را از قاب دوربینش به بهترین شکل ثبت کند. او کارگردان سریال‌های آپارتمانی نیست و دوربینش را به جاهای مختلف ایران می‌برد تا بتواند به بهترین شکل و با یک قصه جذاب به اقوام مختلف ایران بپردازد. همین ویژگی جزو حسن‌های کار مقدم است که فقط سریال‌های دربارۀ کلانشهرها نمی‌سازد و ترجیح می‌دهد سختی ساخت کار در شهرستان را به جان بخرد، اما یک اثر مخاطب پسند را روانه آنتن کند. او در نوروز امسال پنجمین سری پایتخت را روانه آنتن کرد، مجموعه‌ای که با اقبال گسترده عموم مردم روبه‌رو شد و در عین حال با حواشی زیادی هم همراه بود. به همین بهانه سراغ او رفتیم و درباره مجموعه پایتخت 5 و حواشی که در فضای مجازی حول این سریال شکل گرفته است به گفت‌وگو نشستیم.

با توجه به این‌که سری‌سازی در دنیا مرسوم است، اما ما خیلی در این زمینه موفق نبوده‌ایم و معمولا آثار نمایشی وقتی به سری دوم و سوم رسیده‌اند با شکست و رکود مخاطب مواجه شده است؛ ولی این اتفاق در مجموعه پایتخت نیفتاده... فکر می‌کنید دلیل موفقیت پایتخت چیست که توانستید تا این میزان رضایت مخاطبان را به همراه داشته باشید؟

زمانی که پایتخت یک شروع شد، همه می‌دانند که قرار نبود یک سریال دنباله دار شود و ما هم به این مساله فکر نمی‌کردیم؛ ولی چنان مورد استقبال قرار گرفت که ما را بر آن داشت به این مساله فکر کنیم که چه چیزهایی در پایتخت است که باعث این اقبال تماشاگر شده، چراکه خودم و دیگر دوستان سریال‌های موفق در تلویزیون کم نداشته‌ایم، اما این حجم استقبال مخاطب از پایتخت برایمان جالب بود. به همین دلیل بعد از تحلیل این مبحث متوجه شدیم، پایتخت چند ویژگی داشته که تلویزیون در آنها خلأ داشته است.

مخاطب با تماشای پایتخت احساس می‌کند که از خودش است، به همین دلیل حس صمیمیت دارد. ضمن این‌که ما از یک زاویه جدید به مساله شهر، روستا، زندگی و مهاجرت نگاه کردیم و نگاهمان هم بسیار واقعی بود. مخاطب متوجه شد که ما عین واقعیت را گفتیم، نمایش دادیم و شعاری عمل نکردیم. پایتخت یک خیلی ملموس به مقوله مهاجرت پرداخت. به یاد دارم در زمان ساخت پایتخت یک ما با بحران بی‌رویه مهاجرت مردم از روستاها و شهرستان‌ها به تهران بودیم و می‌توان گفت جزو بحران‌های مملکت بود که مردم زندگی، کشت و زرع را در روستا رها می‌کردند و به تهران می‌آمدند. چون نگاه ما واقعی بود، تماشاگر احساس کرد پایتخت به او دروغ نمی‌گوید و آنچه را در جامعه می‌بیند، در تلویزیون هم مشاهده می‌کند و تلویزیون آینه اجتماع است.

از سوی دیگر مردم در پایتخت با شخصیت‌هایی روبه‌رو شدند که نمونه آنها را در خانواده، فامیل، همسایه‌ها و دوستان داشتند. مساله مهم‌تر این بود که ما حرف‌های جدی را به زبان طنز می‌زدیم و به آنها گفتیم که مهاجرت چه مضراتی دارد و زندگی در شهر بزرگ قواعد خودش را دارد که شاید هر فردی نتواند خودش را با آن سازگار کند.

در فصل دوم این سریال تلویزیون پیشقدم شده بود و خود رئیس وقت سازمان صدا و سیما هم به ما سفارش داد، اما ما قبل از ساخت سه شرط داشتیم. شرط اول این بود که تحقیق شود آیا مردم خواهان ادامه پایتخت هستند یا نه؟ چون هدف ما سری‌دوژی نبود. در تمام دنیا این طور است که یک فصل را می‌سازند و اگر موفق بود، ادامه می‌دهند و اگر موفق نباشد دیگر روی آن سرمایه‌گذاری نمی‌کنند. دومین شرط این بود که آیا مدیران فرهنگی تلویزیون هم این اعتقاد را دارند که به این خواسته جواب داده شود یا نه. زمانی است که مردم دوست دارند، اما امکانات مادی و معنوی فراهم نیست که کاری مثل پایتخت ساخته شود یعنی شرایط سخت‌افزاری و

مسئله اگر شرایط مالی تلویزیون فراهم نبود، نمی توانستیم پایتخت 2 را بسازیم؛ چون از شمال باید گنبد و گلدسته را همراه با ده بازیگر بر می داشتیم و در خلیج فارس پیاده می کردیم که در آنجا نماز وحدت شان را بخوانند. بنابراین این کار راحتی نبود. شرط سوم این بود که گروه نویسندگان، من، آقای تنابنده و خانم غفوری حرف تازه ای داریم که به مخاطب بزنیم یا نه. تا زمانی که ما به طرح گنبد و گلدسته نرسیده بودیم، بله را به سازمان صدا و سیما نگفته بودیم تا این که به چنین طرحی رسیدیم.

طرح گنبد و گلدسته چه و چگونه؟

من همراه محسن تنابنده و احمد مهران فر به شمال می رفتیم تا این که به اول جاده بابل رسیدیم و با یک کارگاه تولید گنبد و گلدسته رو به رو شدیم که سفارش می گرفت و به همه جای ایران می فرستاد، حتی این شرکت صادرات خارج از کشور هم داشت و به کشورهای همچون گرجستان، ترکمنستان و... گنبد و گلدسته صادر می کرد. زمانی که ما به این کارگاه رسیدیم غروب بود و نور خورشید روی گنبد و گلدسته افتاده بود و رفله زیبایی از نور را داشتیم. واقعا محو آن شدیم که همانجا تنابنده گفت ایده پایتخت 2 را پیدا کردم. نقی در اینجا کار می کند و قرار است گنبد و گلدسته ای را درست کند و برای یک هیات محلی که هزینه ساخت آن را ندارند به کر بلا برود. از آنجا که سفر زیارتی است، خانواده را هم با خودش می برد. اتفاقا برای ساخت پایتخت 2 تابلویی بر سر در این کارگاه گذاشتیم که هنوز هم آن را بر نداشته اند، زیرا جلب مشتری می کند.

بعد از رسیدن این طرح، همانجا به آقای فرجی خبر دادیم ایده را پیدا کرده ایم. البته بعد از ساخت پایتخت 2 هم با واکنش های زیادی رو به رو شدیم. عده ای می گفتند شان گنبد و گلدسته را پایین آوردید. عده ای می گفتند خرافات است و تعدادی هم به ما می گفتند خیانت می کنید. اما آمار نظرسنجی بعد از پخش نشان داد مردم با علاقه این سریال را تماشا کرده اند و تعداد بینندگان هم نه تنها کم نشده، بلکه بیشتر هم شده است. در واقع ما سعی کردیم هر یک از پایتخت ها مفهومی داشته باشد. پایتخت یک به نقد مهاجرت بی رویه می پرداخت و در پایتخت 2 تاکید کردیم هر ایرانی در هر جایی که از ایران باشد، دو وجه مشترک ملیت و مذهب را دارد. این حرف نهفته ما در پایتخت 2 بود که باید با زبان شیرین، طنز و بدون شعارزدگی بیان می کردیم.

دوباره برای پایتخت 3، سه شرط را اعلام کردیم. البته باید تاکید کنم همان زمان موقعیتی هم پیش آمد تا به دیدار حضرت آقا برویم که در بیمارستان بودند. من همراه دیگر دوستان از آقای حاتمی کیا گرفته تا بقیه رفتیم. حضرت آقا در بیمارستان زمان قابل توجهی درباره ارزش های پایتخت صحبت کردند که در آرشو هم موجود است. دلم با حرف های ایشان قرص شد که رهبر مملکت سریال را دیده و نقادانه از آن تعریف می کند.

برای پایتخت 3 تلویزیون به ما گفت، هستید؟ و ما هم گفتیم اگر قصه خوب پیدا کنیم، هستیم. در پایتخت 3 به این فکر کردیم ما زندران به چه چیز مشهور است. اول این که فرهنگ اصیلی دارد که سر جای خودش است و دوم این که مهد کشتی است. بنابراین تصمیم گرفتیم این بار وارد عرصه ورزش کشتی شویم و در کنارش به محیط زیست هم ورود پیدا کنیم که باید مانع از بین رفتن جنگل و گونه های جانوری شویم. اتفاقا در این کار هم به ما گفتند از محیط زیست، جهاد سازندگی و جهاد کشاورزی پول گرفته اند. در حالی که وقتی کار ساخته و پخش شد، مراسم تقدیر گذاشتند. به یاد دارم وقتی سری سوم پایتخت را می ساختیم به محیط بانی مراجعه کردیم، گفتند که لباس فرم ندارند و محیط بانان با لباس خودشان به جنگل می روند. دقیقا بعد از سریال ما بود که لباس فرم گذاشتند و آرمی برای خودروی محیط بانان. به همین دلیل هدف پایتخت 3 این بود که ورزش کشتی را پررنگ کنیم و نقی هم قهرمان بشود و پرچم ایران را بالا برد. از آن طرف به محیط زیست، حقوق کم محیط بانان و... هم به زبان طنز پرداختیم. حتی صحنه رونمایی از پیراهن تیم ملی و قرار گرفتن یوز ایرانی روی پیراهن ورزشکاران را بازسازی کردیم و آقای کفاشیان و ورزشکاران با توجه به علاقه ای که به پایتخت داشتند، به مراسم آمدند.

همان مقطع اعتراضاتی در ما زندران علیه پایتخت شکل گرفت و رئیس وقت سازمان هم حساس شدند و یک هیات را برای بررسی موضوع به ما زندران فرستادند که ببینند آیا توهین یا خیانتی شده است یا نه؟ گزارش دوستان نشان داد غرض شخصی چند هنرور بود و مشکل خاصی نیست، حتی زمان کلید خوردن سریال، استاندار سر صحنه حضور

داشت، اما از آنجا که معاون سیاسی او مخالف استاندار و نظراتش بود، ساز مخالفت سر داد و جو درست شد. در حالی که به ما ارتباط نداشت. حتی نظرسنجی‌ها نشان داد 95 درصد مردم مازندران از سریال پایتخت استقبال کرده‌اند. همچنین حمایت آقا هم علنی شد. ما برای ساخت این مجموعه بارها بازنویسی و بازبینی می‌کنیم تا چیزی از دستمان در نرود. در واقع هرگز بی‌توجهی نکرده‌ایم. فقط در پایتخت 5 به خاطر اشتباه منشی انگشتر و ساعت ارسطو در صحنه سوریه در آورده شد و همین شد پیراهن عثمان!

بعد از پایتخت 3، مازندرانی‌ها به ما ایول گفتند و اتفاقا کشتی‌گیران و آقای عسگری‌محمیدیان برایمان مهمانی گرفتند. به هر حال ذات نمایش این است که باید ناهنجاری را نشان بدهیم. وقتی نقی در مقابل حریفش شکست خورد، عده‌ها گفتند که مازندرانی‌ها شکست نمی‌خورند. در حالی که ما نگفته بودیم مازندرانی‌ها شکست خوردند؛ بلکه نشان دادیم نقی به خاطر غرورش حریف را دست‌کم گرفت، غافلگیر شد و کشتی را باخت و در نهایت غرورش را کنار گذاشت و قهرمان شد.

اتفاقا جالب است برایتان بگویم حضرت آقا از سکانس دوپینگ روحی هما برای نقی تعریف کردند که این صحنه تاثیرگذار بود. قبل از پایتخت 4 می‌خواستیم سریال‌ها؛ دیگر بازیگر بسازم که نشد و تلویزیون گفت پایتخت 4 برای رمضان آماده شود. البته ما گفتیم ذات پایتخت برای عید است و مردم دوست دارند سریال سر سفره هفت سین باشد، اما در آن مقطع تصمیم گرفته شد سری جدید آن در رمضان پخش شود و ما در این فصل قصه‌ها را فزیندی کردیم. چوچانگ، همسر ارسطو در هواپیمایی بود که سقوط می‌کند و خانواده عزادار می‌شود، زمینی را به بهبود می‌اندازند و ساخت و سازهای بی‌رویه در مناطقی که اجازه ساخت و ساز ندارد. اینجا هم متهم شدیم که از جهاد سازندگی پول گرفتیم در حالی که ما تا جلسه آخر کار آنها را ندیدیم.

و اما پایتخت 5 ...

قصه پایتخت 5 از اینجا شروع شد که قرار بود یک فیلم سینمایی ساخته شود. قصه را این‌گونه تعریف کرده بودیم که نقی و خانواده‌اش برای حل معضلات زندگی به ترکیه می‌روند تا از آنجا لباس بیاورند و بعد سوار بالن می‌شوند و درگیر حادثه‌ای که سر از سوریه و داعش در می‌آورد. در نهایت که پای ناموس و وطن می‌آید، دفاع می‌کنند و قهرمان بیرون می‌آیند. اما سازمان به ما گفت این قصه قابلیت سریال شدن را دارد و حیف است که در سینما حرام شود، زیرا در یک فیلم سینمایی فرصت پرداختن به جزئیات کم است، اما در سریال می‌توان این موضوع را جا انداخت؛ بویژه موضوع نقد کالای قاچاق را. اتفاقا در صحنه‌ای در سریال پایتخت می‌بینید که هما چطور کوبنده سر حرفش می‌آیستد که نباید به دنبال قاچاق کالا بود.

چطور شد سراغ اوج رفتید؟

کسانی که کارهای جنگی کرده‌اند، می‌دانند در آوردن چنین صحنه‌هایی تا چه میزان سخت است. حتی خود آقای حاتمی‌کیا به شما خواهد گفت اگر تجهیزات بیشتری داشت چه کارهای دیگری در آثارش می‌کرد. بنابراین همه این موارد به بودجه نیاز داشت و به سازمان اوج پیشنهاد شد. مدیران اوج هم گفتند از این کار حمایت می‌کنند، زیرا موضوع پایتخت 5 از اولویت‌های آنها بوده ضمن این‌که دستشان برای دادن امکانات باز است.

هر بخش از سکانس‌های مربوط به بالن را در یک جا گرفتیم. شما اگر سینما و تلویزیون ایران و دنیا و حتی هالیوود را جست‌وجو کنید، امکان ندارد اثری را پیدا کنید که 70 دقیقه از آن در یک بالن دو در سه و با حضور ده نفر ضبط شده باشد. تجربه صفر تا صد این ماجرا را تیم پایتخت داشت. گرچه فیلم 80 روز دور دنیا در بالن بود، اما بازیگرانش فقط چند دقیقه در بالن حضور داشتند. این در حالی است که بالن در پایتخت 5 درگیر توفان و سقوط شد و این کار سختی بود.

یعنی سازمان اوج به واسطه تعامل شکل گرفته با سازمان صدا و سیما وارد عمل شد؟

بله، تعامل سه جانبه‌ای بود که در یک پروسه اتفاق افتاد. در جایی خواندم اگر اوج هیچ دخالتی نداشته و اعمال نظر نکرده، پس چرا سرمایه‌گذاری کرده است؟ این طور نیست؛ ما فضاشناسی از داعش و سوریه را از اوج به دست آوردیم. به ما صد فیلم مستند در این باره نشان دادند که حتی بعضی از آنها پخش نشده است.

با وجود استقبال گسترده مردم از پایتخت 5 این سریال در سری جدید خود دچار حاشیه‌های شد. تحلیل شما از این حاشیه‌ها چیست؟

یک زمانی ارتباط ما با مردم از طریق مطبوعات بود یا در تلویزیون می‌گذشتند، ولی الان عامل سوم وارد شده که آن فضای مجازی است. البته من نه تلفن همراه دارم و نه اهل فضای مجازی هستم اما هویت، ماهیت و هدف این نیروی سوم مشخص نیست به همین دلیل هر کس کوچک‌ترین مشکلی با بنده و سازمان اوج دارد، شروع به نوشتن می‌کند.

علت این‌ها چیست؟ مردم از پایتخت 5 استقبال می‌کنند، این است که اختلافات جناحی برایشان مهم نیست. مردم نشان دادند که دعوای سیاسی برایشان اهمیت ندارد، بلکه می‌خواهند ساعتی فارغ از مشکلات و با آرامش و شادی یک سریال را ببینند و بعد دنبال زندگی شان بروند. ما در پایتخت آدم‌ها را از دغدغه‌هایشان دور می‌کنیم. دوستانم در شمال می‌گویند وقتی سریال پایتخت پخش می‌شود، پرنده در خیابان پر نمی‌زند. این نشان می‌دهد که مردم تحت هر شرایطی احتیاج به شادی و آرامش دارند. 92 درصد رضایت مخاطب یعنی این‌ها؛ که همه مردم این سریال را می‌بینند و آن 8 درصد دیگر احتمالاً به دلیل شرایط شغلی و گرفتاری موفق به دیدن سریال نشده‌اند.

شما سه شرط را برای ساخت هر فصل از پایتخت عنوان کردید. این‌ها چیست؟ مردم بخواهند، مسئولان همراه باشند و یک قصه خوب داشته باشید. برای ساخت پایتخت 5 تلویزیون چقدر با شما همفکری کرد؟

دوراندیشی تلویزیون باعث شد تا پایتخت 5 شکل بگیرد. مسلماً مگر می‌شود بدون تعامل و همفکری یک پروژه به سرانجام برسد؟ مگر می‌شود یک تیم چیزی بسازد و یواشکی پخش کند؟ این تعامل با سازمان اوج و صدا و سیما وجود داشت. از طرف اوج ما مشاوران زیادی داشتیم. سردار سفیدچیان که مرکز خدمت‌رسانی‌شان نزدیک به کار ما بود نهایت همکاری را داشتند و ما فقط از ایشان یک تشکر کردیم. در حالی که وقتی متوجه شد سریال پایتخت 5 را می‌سازیم همه نوع امکانات و ماشین‌های جنگی را در اختیار ما گذاشت. اگر تلویزیون نبود که این تعامل شکل نمی‌گرفت. در واقع صدا و سیما ما را وصل کرد تا یک کاری ساخته شود که متعلق به مردم است.

ما هرگز برای مردم نباید کوتاهی کنیم. پایتخت متعلق به یک فرد یا سازمان خاص نیست، بلکه متعلق به همه مردم است و تا زمانی که آن را دوست داشته باشند، ساخته می‌شود. اگر سازمان صدا و سیما نبود این طرح سینمایی به سریال تبدیل نمی‌شد. اگر صدا و سیما نبود بودجه فراهم نمی‌شد و ریزنی‌ها صورت نمی‌گرفت. بنابراین برخی قضاوت‌ها غیر منصفانه است.

در فصل پنجم پایتخت این حاشیه ایجاد شده که سریال درگیر ممیزی و سانسور بوده است. آیا واقعاً سانسوری رخ داده که برخی عوامل در فضای مجازی به آن پرداختند؟

من همیشه این را گفته‌ام و اعتقاد هم دارم که ما منافع دائمی داریم که باید مراقبش باشیم. تلویزیون همواره باید با شرایط عمومی جامعه به روز باشد. البته منظورم این نیست که خودش را تطبیق بدهد، بلکه به روز کند. برای همین می‌گویند تلویزیون، آیینه اجتماع است. سازندگان آثار نمایشی هم باید به نیازهای به روز مردم جواب بدهند. ممکن است ما یک چیزی را نشان بدهیم که الان خوب باشد، ولی شش ماه دیگر خوب نباشد. ما در مرحله‌های روابط خوبی با فلان کشور داریم و سفارش هم می‌شود که در سریال قرار بدهیم، اما یک ماه دیگر بنا به دلایلی روابط به هم می‌خورد و وزارت امور خارجه بیانیه می‌دهد، حال نمی‌شود که ما روی آنتن برویم و در سریال بگوییم روابط ما خوب است و جنگ به وجود بیاوریم. باید تطبیق با شرایط روز داشته باشیم و این نامش ممیزی و سانسور نیست، بلکه درایت و هوشمندی است.

آیا پیش آمده که تلویزیون نخواهد صحنه‌های را حذف کند، اما خودتان به این نتیجه برسید که بهتر است نباشد؟

بله فراوان پیش آمده است که پخش تلویزیون و سازمان اوج حساسیت نداشتند، اما خود من احساس کردم اگر باشد حمل بر بی‌احترامی و بی‌ادبی می‌شود.

ممیزی‌های پایتخت 5 در مقایسه با دیگر فصل‌ها چقدر بوده است؟

اگر هم باشد، پیشنهاد به نفع کار می‌دهند و نه بر اساس سلیقه شخصی. وقتی پیشنهادی در راستای بهبود سریال داده شود چه ایرادی دارد؟ برایتان مثالی می‌زنم. در یک صحنه نقی در سوریه وقتی با خطر رو می‌روید؛ به می‌روید؛ شود به بچه‌هایش می‌گوید؛ گوید؛ بترگید؛ در آوردن این صحنه کاملاً درست است. گرچه به لحاظ منطق فردی که در حالت ترس و هیجان قرار دارد، هر حرفی می‌زند، اما به لحاظ اخلاقی درست نیست پدر به بچه‌هایش بگوید بترگید. بی‌انصافی است که بگوییم پایتخت ممیزی و سانسور شده است.

یکی از حواشی ایجاد شده این است که شما با ساخت این مجموعه به معرفی جاذبه‌های گردشگری ترکیه پرداخته‌اید. توضیح دهید که چطور شد ترکیه را انتخاب کردید؟

شما می‌دانید هر قصه نیاز به لوکیشن دارد و نمی‌توانیم در خلأ سریال بسازیم. در پایتخت 2 ما به سراغ خلیج فارس و قشم رفتیم. البته هدف قصه این نبود که جاذبه‌های توریستی خلیج فارس را نشان بدهیم. اما در کنار قصه این جاذبه‌ها را هم به تصویر کشیدیم. برای ساخت پایتخت 5 باید به کشور دیگری می‌رفتیم و خانواده نقی در اثر حادثه‌ای سقوط می‌کردند و از آنجا وارد سوریه شده و با داعش رو می‌روید؛ به می‌روید؛ شدند. ما با هلی‌شات پلان‌های زیبایی از ایران نشان دادیم و بارها در سریال پایتخت زیبایی‌های ایران را به تصویر کشیدیم.

ما باید کشوری می‌رفتیم که با قصه همخوانی داشته باشد یا به کشوری می‌رفتیم که ارتباطی با قصه ندارد؟! ضمن این‌ها؛ که ما باید کشوری را انتخاب می‌کردیم که مرز آبی با سوریه داشته باشد. بنابراین ما نمی‌توانستیم به امارات یا نروژ برویم. ضمن این‌ها؛ که مرز آبی مشترک باید به گونه‌ای بود که وقتی بالن سقوط می‌کند آنها سر از سوریه در بیاورند.

دوستانی که این ماجرا را نقد می‌کنند باید سری به نقشه بزنند که سه کشور هم مرز آبی با سوریه هستند. قبرس که یک شهر کوچک دارد و از آنجا با یک قایق تندرو یک ساعت طول می‌کشد تا به سوریه رسید. مسافت آبی آن تا سوریه زیاد بود، اما مرز آبی ترکیه نزدیک بود و در تجارت لباس هم دستی بر آتش دارد. بنابراین ما باید کشوری را انتخاب می‌کردیم که خودش تولیدکننده لباس باشد. قبرس که تولید لباس ندارد و خیلی احمقانه و خنده‌دار است کسی از قبرس لباس بیاورد. بین ترکیه و یونان هم مسلماً باید ترکیه انتخاب می‌شد چون هم ویزا نمی‌خواهد و هم ارزان است، حتی در دیالوگ شخصیت‌های پایتخت هم گفته می‌شود که می‌توان در ترکیه با نان، ساردین و لوبیا خودمان را سیر کنیم. همه چترها این کار را انجام می‌دهند و این ابداع ما نبود.

دلیل دیگری که ما ترکیه را انتخاب کردیم این بود که جشنواره بالن سواری در سه کشور برگزار می‌شود که ترکیه یکی از این کشورهاست. ما چطور جاذبه‌های تصویری را نشان دادیم در حالی که قبل از رفتن یکی از همکاران ارسطو از ترکیه با او تماس می‌گیرد و می‌گوید لباس‌های آنجا را دیده‌اند یا خلبان در هواپیما می‌گوید به دلیل بمبگذاری در فرودگاه استانبول در شهر دیگری می‌نشینیم. آیا اینها یعنی جاذبه تصویری؟!

در ایام عید خبری منتشر شد که 700 هزار ایرانی در نوبت رفتن به ترکیه بودند. مگر پایتخت این جاذبه را به وجود آورده بود، در حالی که هنوز پخش آن آغاز نشده بود. علاوه بر آن ما باید به آنتالیا می‌رفتیم، چون مرز آبی مشترک از آنتالیا نزدیک است، اما از آنجایی که مسئولان گفتند که اسم این شهر بد در رفته و بهتر است نام شهر دیگری را بگویید که ما آدنا را انتخاب کردیم، اما کار را در آنتالیا ضبط کردیم، اما در دیالوگ‌ها می‌گوییم آدنا. برخی می‌گویند ما از شهرداری آنتالیا پول گرفتیم. نمی‌شود که ما پول بگیریم و بعد نام شهر دیگری را بگوییم.

ما نشان می‌دهیم خانواده نقی و دیگر کاراکترها با چه مشکلاتی در ترکیه رو می‌روید؛ به می‌روید؛ شوند؛ کتک خوردند، مناطق کثیف و پر از آشغال را نشان دادیم. حال اینها می‌شود جاذبه توریستی؟! آیا نشان دادن پیاده رو، یک اتوبوس برقی و کالسکه یعنی جاذبه تصویری؟! ما پرچم‌های ترکیه و مجسمه آتاتورک را از تصاویر در آوردیم.

ما در سریال پایتخت 5 به نقد قاچاق کالا هم پرداختیم. قاعده نقد این است که اول طرح شود و بعد آسیب‌شناسی. به همین دلیل ما اول طرح، بعد نقد و در انتها نتیجه‌گیری کردیم که ارسطو چطور در

مقوله قاچاق کالا با مشکلات رو&ZWNJ; به&ZWNJ; رو می&ZWNJ; شود و در باتلاق فرو می&ZWNJ; رود. حتی قبل از پیام حضرت آقا برای شعار سال به عنوان یک ایرانی فکر کردیم که درست نیست به این موضوع نپردازیم و باید به قاچاق کالا ورود کنیم. به همین دلیل سعی کردیم به بهترین شکل به این موضوع بپردازیم.

یکی از نقدها درباره ازدواج زودرس سارا و نیکا بود. در این باره چه نظری دارید؟

وقتی ازدواج سارا و نیکا از سوی رحمت مطرح می&ZWNJ; شود، نقی و هما اطلاعی ندارند. رحمت می&ZWNJ; گوید با توجه به این که بی&ZWNJ;ها تربیت هما خانم هستند، بهتر است شیرینی بخوریم برای آینده اما او هم نمی&ZWNJ; گوید بی&ZWNJ;ها الان ازدواج کنند. اتفاقا با پیشرفت قصه مشخص شد قضاوت زود هنگام شده و خانواده بی&ZWNJ;ها هم خبر نداشتند از موضوع و زمانی که متوجه می&ZWNJ; شوند، رحمت را کتک می&ZWNJ; زنند.

نقش مترجم را در یکی از سکانس&ZWNJ;های این سریال یک هنرور به عهده داشت که اعلام شد منشی شبکه جم بوده است. از این موضوع اطلاع داشتید؟

هیچ&ZWNJ; کدام از ما تجربه کار در خارج از کشور را نداشتیم و باید امکانات را فراهم می&ZWNJ; کردیم. به همین دلیل مدیر تولید پروژه با دو گروه رایزنی کرد و آنها هم در ابتدا گفتند به دلیل ناامنی ترکیه نباید به این کشور برویم. در انتها شرکتی را معرفی کردند که برایشان امکانات فراهم کرده بود. از جمله برق که در این کشور گران است، هلی&ZWNJ;شات و... طرف قرارداد ما در این شرکت فردی بود که خودش از تهیه&ZWNJ; کنندگان قدیمی تلویزیون است. مذاکرات اولیه انجام شد و خانم غفوری هم درباره حساسیت&ZWNJ;ها و دغدغه&ZWNJ;ها به این خانم تاکید کردند، حتی در قرارداد قید شد حق استفاده از عوامل شبکه&ZWNJ;های خارجی را ندارند.

در مجموع در شرایط بدی به ترکیه رفتیم، حتی آقای خمسه برای درمان بیماری&ZWNJ;اش باید به کشور دیگری می&ZWNJ; رفت. ما در قسمت&ZWNJ;های آخر فقط صدای باباپنجعلی را از جاهای مختلف داریم. البته الهی شکر عمل کرد و حالش خوب شد. ما تمام بازیگران اصلی و فرعی را از ایران بردیم، حتی بازیگر نقش مهمت، برادر جعفر دهقان است که به زبان ترکی استانبولی مسلط بود. شرکت هم مجوز کار در فرودگاه، اسکله و... را که بسیار هم سخت بود، گرفت. تا این که ما به آن سکانشی رسیدیم که مترجم، مهمت و نقی کنار هم هستند. برای این نقش سه هنرور مراجعه کردند که دو نفر از آنها به زبان فارسی مسلط نبودند و در نهایت کسی انتخاب شد که شما در سریال دیدید. علاوه بر آن ما می&ZWNJ; خواستیم او مسیحی هم باشد که این طور بود.

به هر حال وظیفه ما تحقیق درباره مردم و عدم سوء پیشینه و سوابق نیست. این خانم قیافه تابلویی هم نداشت که ما بشناسیم. مثلا سوفیا لورن نبود. خوشبختانه از آنجا که خدا ما را دوست دارد، منشی دفتر جم اطلاعی داد من سارا باهنر منشی دفتر جم بودم و هیچ ارتباطی با پایتختی&ZWNJ;ها ندارم، اما این کار را می&ZWNJ; بینم و این خانم را تا به حال ندیده&ZWNJ;ام.

البته باید بگویم وقتی ما کارمان را در ترکیه شروع کردیم کسانی که جذب جم شده بودند و بعد از همکاری با این شبکه به فلاکت افتادند، مرتب اصرار داشتند که با ما ملاقات داشته باشند، اما خانم غفوری بشدت مراقبت کردند و با این که این افراد ساعت&ZWNJ;ها بیرون از هتل ایستادند اجازه ورود ندادند. حتی صحنه&ZWNJ;هایی که با هلی&ZWNJ;شات گرفتیم، من به دوستان تاکید کردم هلی&ZWNJ;شات برای دفتر جم نباشد. چون در آن مقطع کسانی که در این شبکه کار می&ZWNJ; کردند، بیکار شده بودند، حتی یکی از کارگردانان ساعت&ZWNJ;ها التماس کرد بی&ZWNJ;های ما را ببیند و درخواست پول هم داشت، اما این اتفاق نیفتاد. جالب است همین کارگردان شیطنت کرد. حال شاید این خانم هنرور به مدت کوتاه کار اداری در یکی از شعبات جم کرده باشد که ما بی&ZWNJ; خبر بودیم. متأسفانه کسی این شیطنت را کرد که الان از سرخورده&ZWNJ;های جم است و به فلاکت رسیده.

برخی عوامل پایتخت به واسطه مصاحبه و فضای مجازی نقدهای تندی مطرح و اتفاقا حاشیه&ZWNJ;ها را تشدید کردند. چرا این اتفاق افتاد در حالی که اطلاع داریم شما در قرارداد تاکید کرده بودید تا پایان سریال صحبت نکنند؟

نظر شخصی من این است و کاری به نظری دیگران ندارم. زمانی باید راجع به یک اثر هنری حرف زد که به فرجام رسیده باشد و از صفر تا صد مطرح شده باشد تا به نقد برسد. اگر انتقاد ما به دیگران این است که زود قضاوت نکنند و عجولانه حرف نزنند، پس باید خودمان هم این صبوری را داشته باشیم. با توجه به این که تجربه چهار پایتخت را داشتیم به همه دوستان تاکید شد در صفحه شخصی یا مطبوعات عکس یادگاری یا تصویری از پشت صحنه نگذارند. حتی در قرارداد هم

تاکید شد و این نظر خاص شخصی من و خانم غفوری بود. حال برخی عدول کردند و رعایت هم نشد. به عنوان مثال منشی صحنه شبی که قسمت بالن پخش شد به خاطر پیام‌ها و تبریک زیادی که داشت، جو زده شد و ده ثانیه از پشت صحنه قسمت بالن را که با پرده سبز کار کردیم گذاشت، اما بعد از تماس برداشت یا به هومن حاجی عبداللهی گفتیم که او رعایت کرد. وقتی یک صحنه و پلان باعث می‌شود سریال زیر سوال برود، مسلماً برداشته می‌شود. برخی مواقع دوستان دچار هیجان و زدگی شدند.

به نظر شما برگ برنده پایتخت، کدام یک از بازیگران بودند؟

دختر خانم انگلیسی که نقش داعشی را بازی می‌کند. به عنوان اولین کارش خوش درخشید. البته الان از من بپرسید این خانم چند سالش است؟ کجا زندگی می‌کند؟ نمی‌دانم. فقط می‌دانم که دو رگه است. البته ما سراغ بازیگران خارجی زیادی برای این نقش رفتیم، حتی همسر ساعد سهیلی که خارجی است، اما این خانم انتخاب شد. بهرام افشاری هم خیلی خوب بازی کرد.

پایتخت تا چه زمانی ساخته می‌شود؟

اگر به قصه خوب برسیم و آن سه شرط را که به آن تاکید کردم، رعایت شود، حتما تا ابد؛ ولی اگر تامین نشود مسلماً آخری‌اش است.

و سوال آخر این که نسبت سیروس مقدم با تلویزیون چیست؟

واقعیت این است که خیلی از ما اگر انقلاب اتفاق نمی‌افتاد و اگر فضای فرهنگی مملکت عوض نمی‌شد با این شرایط و نگاه‌ها، ایمان به درد سینما و تلویزیون قبل از انقلاب نمی‌خوردیم. انقلاب باعث شد کسانی که استعداد دارند، جهش کنند و بی‌استعدادها هم بروند.

به اعتقاد من اگر تلویزیون نبود تبدیل به آدم‌های درجه 2 و 3 می‌شدیم، چون کار دیگری بلد نیستیم. اگر شرایط فراهم نمی‌شد تا اولین سریال ما را در تلویزیون بسازم، مسلماً امروز در خدمت شما نبودم. بنده خودم را مدیون تلویزیون می‌دانم. حتی دوستان ما هم که انتقاداتی داشته‌اند خوب می‌دانند تلویزیون چه خدماتی کرده و پایتخت چه سرویس‌هایی به ما داده است. ما عوامل پایتخت همه می‌دانیم درست است که آدم‌های مستعدی هستیم و پر توان؛ اما اگر تلویزیون زمینه رشد را فراهم نمی‌کرد مثل خیلی از استعدادها دیگر نادیده گرفته می‌شدیم. در پایتخت اتفاقی افتاد که ناگهان خاک و غبار از چند قطعه الماس برداشته شده است. این جای تشکر دارد. هر اختلافی هم باشد، در نهایت مدیون تلویزیون هستیم.

جزئیاتی از دیدار با قاسم سلیمانی؛

نظر سردار قاسم سلیمانی در خصوص ساخت پایتخت مثبت بود و فقط یک نگرانی داشتند که انتهای قصه چه می‌شود که ما گفتیم خانواده نقی با رشادت و جانفشانی خودشان را از مهلکه جنگ نجات می‌دهند و در نهایت یک بالگرد سوری این خانواده را از مخمصه نجات می‌دهد. سازمان اوج همفکر و ناظر بر کار بود و قسمت به قسمت فیلمنامه، هم به اوج و هم تلویزیون داده می‌شد و کاملاً هماهنگ بودیم.

از ابتدا قرار بود اوج کمک‌های مادی، معنوی و همفکری داشته باشد و مسلماً بودجه این سریال هم به اطلاع دیگران و سردار سلیمانی رسیده بود که ایشان در جریان بودند، وگرنه دلیلی نداشت ایشان بخواهند مرا ببینند. اتفاقاً یک صبح زود خدمت‌شان رسیدیم، زیرا می‌خواستند سرشان خلوت‌تر باشد و مفصل صحبت کنند. من از فحوای کلامشان متوجه شدم پایتخت‌های دیگر را هم دیده‌اند. ایشان نظراتی داشتند که بحق هم درست بود. ضمن این‌که به ما مشاورانی برای کار معرفی کردند و فقط نگران فینال قصه بودند که قهرمانان نجات پیدا کنند.

جلسات مفصلی با فرماندهان داشتیم

بارها من و محسن تنابنده جلسات مفصلی با رده‌های بالای عملیات سوریه داشتیم و پای خاطرات آنها نشستیم و نوشتیم، حتی خودم یک بار پیش سردار سلیمانی رفتم و راجع به پایتخت و داعش صحبت کردیم..

حضرت آقا همه را خوشحال کردند

حضرت آقا در صحبت‌هایشان تاکید کردند به رئیس وقت سازمان صدا و سیما سفارش کرده‌اند نمونه سریال‌هایی مثل پایتخت ساخته شود که روایتگر یک خانواده متدین، ایرانی و با فرهنگ است و گفته بودند، چرا از این سریال‌ها کم ساخته می‌شود؟ من حرف آقا را به عوامل رساندم و خیلی خوشحال شدیم که ایشان حتی حرف‌های نهفته در سریال را کشف کرده‌اند و تاکید داشتند در پایتخت 2 خیلی خوب به حق‌الناس پرداخته‌ایم. شنیدن این حرف‌ها خیلی حالمان را خوب کرد.

گاهی خودمان به حاشیه‌ها کمک می‌کنیم

گاهی هم همکاران خودمان حاشیه‌سازی می‌کنند. وقتی مردم از تماشای یک کار لذت می‌برند، چرا کمک نمی‌کنیم؟ واقعا مشخص نیست در فضای مجازی با چه کسی طرف هستیم و این‌ها که حرف‌ها چقدر سیاسی، واقعی و مغرضانه است. وقتی حرف درست را به سختی بشنویم، بستر شایعات فراهم می‌شود.

ممیزی‌ها در حد صفر بود

تقریباً می‌توانم بگویم هیچ. صفر بود. با توجه به این‌ها که پایتخت از محبوبیت زیادی برخوردار است، همه دوستان در سازمان صدا و سیما و سازمان اوج خودشان را جزئی از این سریال می‌دانند، به همین دلیل دلسوزانه می‌بینند و ممیزی نمی‌کنند.

فاطمه عودباشی

رادیو و تلویزیون

<http://press.jamejamonline.ir/Newspreview/3245194615207015217>